

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم

غير المغضوب عليهم و لا الضالين

محور صراط مستقيم

در این آیات اخير عنايت فرموديد كه خدای سبحان سه گروه را معرفی كرد. به ما هم آموخت كه راه گروه اول را از حضرتش مسئلت كنيم كه آن راه منعم عليه است. و راه منعم عليه را هم در سوره نسا مشخص كرد، فرمود راه نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین است و کسانی می‌توانند همسفر با اینها باشند كه مطیع خدا و پیامبر باشند. * «من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین» ﴿١﴾. نقطه مقابلش را هم در سوره احزاب مشخص كرد فرمود * «و من يعص الله و رسوله فقد ضلّ ذللاً مبيناً» ﴿٢﴾ پس در سوره نساء فرمود: * «من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم» ﴿٣﴾ در سوره احزاب فرمود * «و من يعص الله و رسوله فقد ضلّ ذللاً مبيناً» ﴿٤﴾ معلوم می‌شود محور صراط مستقیم، انبیا و اولیا و ائمه معصومین (عليهم السلام) كه اگر کسی مطیع اینها بود در صراط مستقیم است عاصی بود گرفتار ضلالت است. پس اینها می‌شوند صراط مستقیم و می‌شوند میزان كه اطاعت و عصیان اینها همان صراط مستقیم بودن یا گرفتار ضلالت شدن را تأمین می‌كند.

اولین سفر سلوكی

مطلبی كه هست این است كه صراط، بین آغاز و انجام است. يك مبدأ و منتهایی باید باشد تا راه را از

مبدأ شروع بکند و به منتها ختم بشود. مبدأ این راه کجاست؟ آیا مبدأ همانطوری که گفتند سفر اول من الخلق الی الحق است این چنین است یا اولین سفر هم من الحق الی الخلق است؟ انسان که می خواهد سفر کند از کجا سفر کند؟ در این سوره به ما آموختند از خدا سفر کنید یعنی از رب العالمین سفر کنید به مالک یوم الدین. از خدا به خدا. اگر صراط هست، اگر راه هست، آغاز این راه جز رب العالمین احدی نخواهد بود، پایان این راه هم جز *«مالک یوم الدین»*(۵) احدی نخواهد بود، که *«مالک یوم الدین»*(۶) همان رب العالمین است و رب العالمین همان مالک یوم الدین است. از خدا آمدن و به سوی خدا رفتن. این مبدأ و منتها را آیه مبارکه *«انا لله و انا الیه راجعون»*(۷) تشریح می کند. چگونه آمدیم و چگونه می رویم را، راههای زیادی است بدها هم آمدند و از رب العالمینند و به مالک یوم الدین می رسند، خوبها هم از رب العالمینند و به مالک یوم الدین می رسند. منتها خوبها از رب العالمینند با چهره رحمان و رحیم، در قیامت هم به حضور مالک یوم الدین می رسند با اسمای جمالیه محشورند. بدها هم از رب العالمینند با چهره اشد المعاقبین، در قیامت هم به مالک یوم الدین می رسند اما *«انا من المجرمین منتقمون»*(۸) نصیب آنها می شود. پس سیری که از رب العالمین است و به مالک یوم الدین ختم می شود این سیر این راهها گوناگونند؛ یکی از آنها صراط مستقیم است بقیه غیر مستقیم. صراط مستقیم آن است که انسان را از رب العالمینی که چهره رحمت را نشان می دهد، هدایت کند به مالک یوم الدینی که باز هم چهره جمال و رحمت او را نشان بدهد. که انسان در قیامت به لقای حق برسد و سخن حق را بشنود.

میسور انبیاء در دنیا، میسور مؤمنین در بهشت

آنچه که برای انبیا در دنیا میسر بود برای مؤمنین در بهشت میسر است ولو ضعیف تر. اگر موسای کلیم کلام الله را شنید در دنیا شنید مؤمنین کلام الله را در قیامت می شنوند. اگر خدای سبحان با مؤمنین هم در قیامت سخن نگوید، با کفار هم که سخن نمی گوید پس فرق مؤمن و کافر چیست؟ خدا وقتی عذاب

کافر را بیان می‌کند می‌فرماید: ما در قیامت با او حرفی نداریم، * «و لا یكلمهم الله يوم القيامة» ﴿٩﴾ معلوم می‌شود مؤمنین کسانی‌اند که خدا در قیامت با او سخن می‌گوید، نه سخن تشریحی، سخن تشریحی را هم که در دنیا با ما گفت. این سخن تشریحی در دنیا به عنوان * «یا ایها الذین آمنوا» * هر روز هست لذا شایسته است و ادب تلاوت این است و اگر کسی شنید * «یا ایها الذین آمنوا» * را یا خود تلاوت کرد * «یا ایها الذین آمنوا» * را بگوید (لبیک) ﴿١٠﴾ این لبیک انشاء است. پس الان خطاب هست. و اگر در سوره توبه فرمود * «و ان احد من المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلام الله» ﴿١١﴾ یعنی هم اکنون کلام است ولو تو تلفظ می‌کنی، تو تلاوت می‌کنی، ولی گوینده دیگری است. کلام، کلام خدا است. لذا شایسته است انسان در برابر کلام خدا ساکت باشد یا * «ایها الذین آمنوا» *، * «و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا» ﴿١٢﴾ الان هم خدا سخن می‌گوید. منتها با الفاظ سخن می‌گوید. با این حروف و کلمات با ما سخن می‌گوید و شایسته است کلامش را که می‌شنویم بگوییم لبیک. اما در قیامت با کفار سخن نمی‌گوید، معلوم می‌شود با مؤمنین سخن می‌گوید. و این سخن گفتن یک نعمتی است. شنیدن کلام الله یک نعمتی است. و کفار از این نعمت محجوبند و محرومند. خدا در قیامت با کافر سخن نمی‌گوید. * «لا یكلمهم الله يوم القيامة» ﴿١٣﴾ پس با مؤمنین سخن می‌گوید. همانطوری که موسای کلیم در دنیا کلام الله را شنید و مدهوش شد و از آن لذت، طرفی بست مؤمنین در بهشت کلام الله را می‌شنوند که لذت سماع کلام الله فوق هر لذتی است. پس خدا در قیامت با مؤمن سخن می‌گوید.

سؤال...

جواب: نعم کلام تعذیبی و هذا عین التعذیب لان کلامه فعله. لا بصوت یسمع و لا ببناء یقرع انما قوله فعله و اما کلام الذی تکلم به موسی (سلام الله علیه) و قال: * «آئی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی» ﴿١٤﴾ کلام * «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المندرين» ﴿١٥﴾ هذا کلام یکلم به الله مقلب القلوب یکلم قلوب عباده. * «نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المندرين» ﴿١٦﴾. این کلام

را خدای سبحان در بهشت نصیب بهشتیان می‌کند. چه اینکه در دنیا نصیب موسای کلیم کرد. این نعمت در دنیا نصیب انبیای خاص شد، در قیامت نصیب مؤمنین می‌شود. بسیاری از نعمی که در دنیا در اختیار انبیا و اولیا قرار گرفت نمونه‌های آن نعم در بهشت نصیب مؤمنین می‌شود. اگر موسای کلیم با زدن عصا سنگ را منفجر کرد * «فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا قد علم کل أناسٍ مشربهم» * ﴿۱۷﴾ در قیامت مؤمن همانکه اراده کرد چشمه می‌جوشد. دیگر نیاز به کند و کاو نیست. فرمود * «یفجرونها تفجیرا» * ﴿۱۸﴾ این انفجار عیون را به اراده مؤمنین نسبت داد. چشمه‌های بهشت طوری نیست که نظیر چشمه‌های دنیا باشد از هر گوشه‌ای چشمه‌ای بجوشد و لا غیر هر گوشه‌ای چشمه است بهشتی ناچار بشود همانجا منزل کند و لا غیر. چشمه در اختیار بهشتیان است هر جا بخواهند می‌جوشد. * «یفجرونها تفجیرا» * ﴿۱۹﴾. مؤمنین اگر بخواهند در جای معینی چشمه بجوشد می‌جوشد. اگر موسای کلیم این کارها را کرد، در بهشت مؤمنین هم می‌کنند. این مقام هست که انسان مظهر فعل خدای سبحان و مظهر اراده خدای سبحان می‌شود، می‌فرماید * «لهم فیها ما یشاءون» * ﴿۲۰﴾ هر چه بخواهند، در دنیا خدای سبحان هر چه بخواهد انجام می‌شود، مؤمنین در بهشت مظهر این اراده فعلی خدای سبحان‌اند هر چه بخواهند انجام می‌شود. دیگر نیازی به حرکت و ابزار کار و امثال ذلک ندارند. * «لهم ما یشاءون فیها» * ﴿۲۱﴾. با مشیت و اراده کار حل می‌شود.

خدای سبحان مبدأ و منتهای صراط

بنابراین این راهی را که انسان طی می‌کند، آغازی دارد که آغاز این راه رب العالمین است، پایانی دارد که پایان این راه مالک یوم الدین است بین رب العالمین و مالک یوم الدین یعنی بین الله و خود الله، چیزی جز "صراط عزیز حمید" که صراط خداست فاصله نیست. آنکه این راه را شناخت، نزدیکترین راه است و بهترین راه، آنکه این راه را نشناخت نمی‌داند به کجا می‌رود ولی هر سمت رو بیاورد بالاخره به مالک یوم الدین می‌رسد، می‌گوید * «ربنا ابصرنا و سمعنا» * ﴿۲۲﴾. اینطور نیست کسی از خدا ببرد و به غیر خدا

وصل بشود. به غیر خدا یعنی کجا برود؟ اگر ذات اقدس اله یک هستی نامحدود است از هستی نامحدود بیرون رفتن محال است انسان کجا برود؟ اگر به مهر خدا نگرایید، گرفتار قهر خدا می‌شود. پس *«انا لله و انا الیه راجعون»*(۲۳) چه بدهایمان و چه خوبهایمان. منتها خوبها با صراط مستقیم می‌روند، بدها از راه غیر مستقیم می‌روند.

هم سفران صراط و دشواری سلوک

طی این صراط مستقیم کار آسانی نیست چون همسفران گرچه بزرگانند ولی کم‌اند. این راه طولانی را انسان باید طی کند. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) که خود صراط مستقیم است می‌فرماید: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله»*(۲۴) اگر می‌خواهید این راه را بروید، خیلی از این راهها را باید طی کنید تا مثلاً به یک امامی به یک پیامبری به یک ولیی به یک مؤمنی برسی، اینطور نیست که اطرافتان پر از مسافر باشد. این راه رونده‌هایش کم‌اند. «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله»*(۲۵) راهیان این راه کمند. سالکان این طریق کمند. ولی خوبها سالک این راهند. رفقای خوب داری شواهدی بر کم بودن همسفران در صراط مستقیم

شاهد اول

گرچه در آیات سوره مبارکه که محل بحث است هم منعم علیهم را جمع آورد هم مغضوب علیهم را هم ضالین را، فرمود: *«صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»*(۲۶) هر سه را جمع آورد. اما در آن حدیث معروف که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به کمیل فرمود: «ان هذه القلوب أوعیة فخیرها اوعاها»*(۲۷) مردم را که به سه دسته تقسیم می‌کند، گروه اول را مفرد می‌آورد. گروه دوم را هم مفرد می‌آورد گروه سوم را جمع. می‌فرماید: «الناس ثلاثة عالم ربانی و متعلم علی سبیل النجاة و همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح»*(۲۸) این گروه اول که عالم ربانی است مفرد است، گروه دوم که متعلم علی سبیل نجات است آن هم مفرد است، گروه سوم فراوانند. لذا از او به جمع یاد کرده است.

«همج رَعاع اتباع كل ناعق يميلون مع كُلّ ريح» ﴿٢٩﴾

سؤال...

جواب: یعنی طایفه.

شاهد دوم

بله اما نسبت به آنها قلیل اند لذا جهنم پر می شود ولی جنت هرگز پر شدنی نیست. * «لاملان جهنم من الجنة و الناس أجمعين» ﴿٣٠﴾ اما این وعده و وعید را در جریان بهشت نفرمود من بهشت را پر می کنم، آدم خوبی که برود آنجا را پر بکند کم است. جهنم پر می شود، آدم بدی که جهنم را پر کند به اندازه کافی هست. البته ممکن است عده ای هم بعد جزء ﴿عتقاء الله من النار﴾ بشوند و مخلد نباشند، اما بالاخره این درکات عظیم پر می شود.

سؤال...

جواب: نه، فرمود * «آئی اعلم ما لا تعلمون» ﴿٣١﴾ همین که در آن انبیاء و اولیا و زهاد و علماء و صلحاء در بیابند کافی است و الا فرشتگان گفته اند * «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک» ﴿٣٢﴾ جوابش این است که * «آئی اعلم ما لا تعلمون» ﴿٣٣﴾ در اینها انبیا و اولیا پیدا می شود که از هر فرشته ای هم فرشته خوی تر است. این جا دارد خلاصه.

سؤال...

جواب: منافات با هدف خلقت ندارد. نه، افراد کمی هستند که از همه فرشتگان افضل اند و خیلی ها هستند که سرانجام مشمول رحمت اند. چون مخلدین فقط کفار و منافقین اند و الا دیگران که مخلد نیستند. پایان کار عده ای به بهشت است، یا به اعراف است. بالاخره به رحمت حق است منتها تحمل آن عذاب کار آسانی نیست ولو یک لحظه اش. مگر عذاب آن عالم، ولو یک لحظه اش قابل تحمل است مثل عذاب دنیاست؟ اینچنین نیست.

سؤال...

جواب: خوب اگر جایش وسیع باشد که هر کسی مثلاً جای وسیعتر داشته باشد چون بهشتی‌ها عددشان کم بود زودتر پر می‌شود که جهنم چون کیپ هم اند دیرتر پر می‌شود.

سؤال...

جواب: نه، غضب خدا محدود است، رحمت خدا هم محدود است آن رحمت مطلقه است که نامحدود است. در بحثهای قبل گذشت که مردی در حضور امام رضا (سلام الله علیه) یک نامه‌ای خدمت حضرت نوشت که «الحمد لله منتهی علمه» تا آنجا که علم خداست، خدا را حمد می‌کنم. حضرت فرمود: «لیس لعلمه منتهی». عرض کرد پس چه بگویم؟ فرمود: بگو «الحمد لله منتهی رضاه» ﴿۳۴﴾. رضا صفت فعل است محدود است. در برابرش غضب است، چیزی که برابر دارد محدود است. مرز رضا مشخص است، مرز غضب هم مشخص است. هر دو زیر پوشش قدرت مطلقه‌اند که آن نامحدود است البته.

بنابراین این صراط مستقیم خطر وحشت هم دارد چون راهیان و سالکان کم‌اند، حضرت فرمود: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» ﴿۳۵﴾ اما همین چند نفری که این راه را طی می‌کنند رفقای خوبی‌اند. به یاد تواند یک مقداری که این راه را طی کنی، آن وحشت برطرف می‌شود.

از کمی همراهان د راین راه نترسید

مطلب دیگر این است که، می‌گویند من تنهایی چگونه این کار را انجام بدهم؟ در حالی که خیلی‌ها با من موافق نیستند من چگونه این کار را انجام بدهم؟ چگونه این راه را طی بکنم؟ خدای سبحان به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿لا تکلف الا نفسك﴾ ﴿۳۶﴾؛ اگر هیچ کسی با تو همکاری نکرد، تو

صحنه را ترک نکن. نگو حالا با من نیستند اکثری که با من نیستند من چرا مبارزه کنم علیه کفر و

طغیان. این کار اولیای الهی است که خودشان صراط مستقیمند می‌آیند و عده‌ای را هم به همراه فرا

می‌خوانند و دعوت می‌کنند. انسان نباید بگوید دنیای کنونی این معنا را نمی‌پذیرد و نمی‌پسندد. ما هر

چه جلوتر می‌رویم سالکان این راه کم‌اند. از طریق حق برای کمی اهل خیر فرمود وحشت نکنید. «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» ﴿۳۷﴾ و قلله الأهل منشأ الظلمه، و الوحده منشأ الظلمه. قال ﴿عليه السلام﴾ «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله» ﴿۳۸﴾ لان هذه الطريق عقبات كعوده ليست سهلاً لان النار حفت بالشهوات و الجنه حفت بالمكاره. قال سبحانه و تعالى ﴿فلا اقتحم العقبة﴾ ﴿۳۹﴾ پس صراط مستقیم عقبه ﴿فلا اقتحم العقبة و ما ادراك ما العقبة فك رقبة او اطعام فی يوم ذی مسغبة﴾ ﴿۴۰﴾ فهذه عقبه كعوده.

بنابراین این راه مقداری وحشت دارد بعد انسان وقتی مقداری این راه را طی کرده است مأنوس می‌شود. برتری راه و برتری راهیان

همسفران این راه انبیای پیشین هم هستند ولی نباید گفت به اینکه اسلام که کاملتر از ادیان دیگر است ما چگونه به خدای سبحان عرض می‌کنیم ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ ﴿۴۱﴾ برای اینکه ما پیرو قرآنیم و آنها پیرو تورات و انجیل و امثال ذلکند. و قرآن بالاتر از انجیل و تورات است. ما چگونه از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ ﴿۴۲﴾ این منعم علیهم هم در سوره نساء بیان شده‌اند که نبیین‌اند ما یک راه بالاتر از آنها داریم. راه ما بالاتر از راه نبیین گذشته است. چگونه ما می‌گوییم خدایا راه انبیاء پیشین را به ما بده؟ این سؤال منشأ خلط بین راه و رونده راه است البته راهی که اسلام آورد قویتر از راهی است که انبیای پیشین آوردند. بالاتر است و بهتر اما سالکین این راه، مؤمنین این راه، افراد عادی بالاتر از انبیای پیشینند؟ یا آنها این راه را به مرحله نهایت رساندند هر اندازه که آوردند به نهایت رساندند. اسلام یک راه عمیقتر و گسترده‌تر و پردامنه‌تر آورد و خیلی‌ها در حاشیه راه ماندند. اگر کسی مسلمان شد به این معنا نیست که از انبیای پیشین بالاتر است. اگر قرآن از تورات بالاتر است، معنایش این نیست که مسلمان از انبیای بنی اسرائیل بالاتر است. ما می‌گوییم ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ ﴿۴۳﴾ راه این راهیانی که به تو نزدیکند و آن راه را طی کردند و به تو می‌رسند راه اینها

را به ما بده. توفیقی بده که ما هم این راه را بتوانیم طی کنیم. البته قرآن بر تورات، بر انجیل افضل است و نسبت به آنها أرجح است. اما این معنایش این نیست که یک مسلمان از انبیای بنی اسرائیل افضل و أرجح باشد. پس اگر ما راه نبیین را از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم یعنی این راهی که همه انبیا آوردند و قرآن، کاملتر و برتر و بالاتر از آورد و انبیای پیشین این راه را به خوبی طی کردند، توفیقی به ما بده که ما هم دنباله انبیای پیشین برویم. البته دنباله هدایت تو می‌آییم.

اقتدای پیامبر به هدایت الهی

خدای سبحان وقتی رسولش را مخاطب می‌کند، نمی‌گوید به دنبال انبیای گذشته برو، نمی‌گوید به انبیای گذشته اقتدا بکن می‌فرماید: *«فبهدهم اقتده»* ﴿۴۴﴾ به آن اصل هدایتی که نصیب اینها شده است به همان هدایت آنها اقتدا بکن. نه به آنها اقتدا بکن، نفرمود به موسی اقتدا بکن، به موسی و عیسی (علیهما السلام) اقتدا بکن. فرمود: *«فبهدهم اقتده»* ﴿۴۵﴾ به آن هدایتی که نصیب اینها شده است اقتدا بکن. مقتدای تو هدایت الله است نه موسای کلیم. مقتدای تو هدایت الله است نه عسیای مسیح. نفرمود فبهم اقتده، فرمود: *«فبهدهم اقتده»* ﴿۴۶﴾ ما هم همان را مسئلت می‌کنیم.

سؤال...

جواب: مله ابراهیم نه ابراهیم، مله همان هدایت الهی است نه هر چه ابراهیم گفت هر چه ما به ابراهیم گفتیم.

سؤال...

جواب: امه است *«ابراهیم کان امه قانتا»* ﴿۴۷﴾ مله یعنی دین. دین را خدا داد. فرمود این دین را اطاعت کن. *«فبهدهم اقتده»* ﴿۴۸﴾، *«و اتبع مله ابراهیم»* ﴿۴۹﴾ مله یعنی دین. خود ابراهیم به تنهایی امت است چون سازنده یک حکومتی است و جمعیتی را به یک هدف آشنا می‌کند *«ابراهیم کان امه قانتا»* ﴿۵۰﴾.

سوال...

جواب: علماء امتی؟ ظاهراً اهل بیت (علیهم السلام) مرادند. یعنی ائمه (علیهم السلام) مرادند.

سؤال...

جواب: بله می‌گویند *«صراط الذین انعمت علیهم»* ﴿۵۱﴾ یکی از آن انعمت علیهم، خودش است.

می‌گوید آن راهی هم که به من دادی. خودش هم جزء منعم علیهم است.

سؤال...

جواب: چرا خود آنها هم جزو منعم علیهم هستند دیگر. چون جزء منعم علیهمند می‌گویند آن راهی که به

ما نعمت دادی به ما نشان دادی برای ما معین کردی، توفیق طی‌اش را هم به ما بده.

سؤال...

جواب: نه، انعمت گذشته است، علیهم راهش مشخص است. با هم انعام کردی. انعمت علی. الان هم اینها

می‌گویند خدایا تو را شکر می‌کنیم که ما را به دین راهنمایی کردی. خدای سبحان هم به رسولش فرمود:

«ما انت بنعمه ربک بمجنون» ﴿۵۲﴾ *«و اما بنعمه ربک فَحَدِّثْ»* ﴿۵۳﴾ اینهم می‌تواند بگوید صراطی

که بر من منت نهادی و انعام کردی توفیق طی آن راه را به من بده.

سؤال...

جواب: اسلام آوردند اما به همان دلیلی که *«تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض»* ﴿۵۴﴾ به همان دلیل

اسلام هم درجاتی دارد. خطوط کلی اسلام یکیست.

برتری و تفاضل نبی مکرم اسلام، قرآن و امت اسلامی

و اما اگر *«تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض»* ﴿۵۵﴾ *«و آتینا داود زبوراً»* ﴿۵۶﴾ یا امثال ذلک این

نشانه تفاضلی است که بین درجات انبیاست. درباره قرآن کریم هم فرمود به اینکه گرچه قرآن کریم،

کتب انبیای پیشین را تصدیق می‌کند، اما بر همه کتب انبیای پیشین هیمنه و سلطه دارد. آن را در

سورهٔ مائده اینچنین بیان فرمود. آیهٔ ۴۸ سورهٔ مائده است در عین حالی که به کتب انبیای پیشین احترام می‌گذارد می‌فرماید که خطوط اصلی که انبیاء آوردند یکی است اما اسلام عمیق‌تر یعنی قرآن عمیق‌تر و نهایی‌تر را آورده است. گرچه این نظیر عند الله اسلام اما فرمود: ﴿و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه من الکتاب﴾ ﴿۵۷﴾ آن کتابهایی که قبل از قرآن کریم نازل شده است، همهٔ مطالب آنها را قرآن تصدیق می‌کند و روی همهٔ مطالب آنها صحه می‌گذارد اما ﴿و مهمینا علیه﴾ ﴿۵۸﴾ این قرآن بر کتابهای انبیای پیشین مهمین است مسیطر است، هیمنه دارد، سلطه دارد، نظر دارد، احاطه دارد، فوق آنهاست. دربارهٔ تورات و انجیل نیامد که انجیل مهمین بر تورات است فرمود: ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾ ﴿۵۹﴾ کتابهای انبیای پیشین را فقط در حد تصدیق ستود فرمود: این ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾ ﴿۶۰﴾ اما نوبت به قرآن که می‌رسد می‌فرماید نه تنها مطالب انبیای پیشین را تصدیق می‌کند، امضا می‌کند بلکه کمبودش را جبران می‌کند. یک وقت شما یک ورقه‌ای را امضا می‌کنید می‌گویید مراتب متن مورد تأیید است یک وقت یک حقیقتی را هم در کنارش می‌نویسید، اضافه می‌کنید که به اعتبار آن حقیقت کمبود مسائل گذشته ترمیم می‌شود. قرآن اینچنین نیست که فقط امضا کرده باشد کتب انبیای سلف را. بلکه هیمنه دارد، نظر دارد، اشراف دارد. اینجا نظر و هیمنه و اشراف به مراتب وجودی بر می‌گردد. باید در مراحل عالی‌تر باشد تا مهمین و مسیطر باشد. قهراً رسول الله هم مهمین بر انبیای پیشین است. امت مرحومه هم اگر بتوانند مسلمان راستین باشند، مهمین بر همهٔ امم خواهند بود. چون هر امتی به اندازهٔ کتابش می‌تواند رشد کند. هر پیامبری انسانها را به مقدار متاع کتابش دعوت می‌کند و به اندازهٔ کتابش مردم را هدایت می‌کند. اگر قرآن بر دیگر کتب هیمنه دارد، رسول خدا هم بر دیگر انبیا (علیهم السلام) هیمنه دارد امت مرحومه هم بر دیگر امم هیمنه دارند و بهشت هم، درجات اینها نسبت به درجات پیشینیان هم مهمین‌اند. ممکن نیست کتاب مهمین باشد، دین مهمین باشد، صراط مهمین نباشد. یا سالکان آن صراط مهمین نباشند.

سوال...

جواب: همهٔ انبیاء اسلام آوردند، اسلام یعنی انقیاد در برابر خدای سبحان که خطوط کلی‌اش توحید است و نبوت است و معاد.

سؤال...

جواب: نه دربارهٔ ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) که دارد * «مِلَّةُ اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَکُمُ الْمُسْلِمِیْنَ مِنْ قَبْلِ» ﴿٦١﴾ و سخن از مسلمان بودن ابراهیم خلیل هم مطرح است که حنیفاً مسلماً منتها هیچکدام از انبیاء اول المسلمین نیستند.

معلم اول و ثانی از منظر اهل تحقیق و معنا

در قرآن کریم دو جا سخن از اول المسلمین است که هر دو جا ناظر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. که قرآن رسول الله را به عنوان اول مسلمین معرفی می‌کند. این اول المسلمین نه یعنی در بین امت اول کسی که اسلام آورد منم بعد امت که اولیت زمانی باشد، زیرا اگر مراد اولیت تاریخی و زمانی باشد، هر پیامبری نسبت به امت خودش اولیت زمانی داشت از نظر اسلام، چه اینکه هر پیامبر پیشین نسبت به انبیای بعد از نظر سبق زمانی اول المسلمین بود. معلوم می‌شود اولیت رتبی و مقامی و وجودی است که تنها مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. او من الصدر الی الساقه اول المسلمین، اوست بعد دیگران. معمولاً در این کتابهای عقلی وقتی که می‌خواهند معلمین بشری را یادآور بشوند می‌گویند ارسطو معلم اول است و فارابی معلم ثانی، این یک اصطلاحی است عقلی. ولی بین اهل تحقیق و اهل معنی، وقتی که می‌گویند معلم اول، منظور وجود مبارک رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. وقتی می‌گویند معلم ثانی یعنی علی بن ابیطالب. اصطلاح اهل تحقیق این است. این حرف معلم اول است. یعنی معلم من الاولین و الاخرین است. معلم ثانی هم همینطور است. این از بیانی که امام سجاد (سلام الله علیه) فرمود خدای سبحان انبیا را و اولیا را معلمین الهی قرار داد، فرمود «سیدهم محمد

(صلی الله علیه و آله و سلم) و ثانیهم علی ﴿علیه السلام﴾ و ثالثهم... ﴿٦٢﴾ آنگاه اسامی ائمه علیهم السلام را می برد. این می شود معلم اول آن هم می شود معلم ثانی. این معلم اول و معلم ثانی تو تاریخ نیست که نظیر ارسطو و فارابی که. این فرق وجودیست. لذا دو جای قرآن سخن از اول المسلمین است که تنها مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. او من الصدر الی الذیل می شود اول المسلمین، دیگران تابع او هستند. قهراً او مهیمن بر همه انبیاست کتاب او هم مهیمن بر دیگر کتب خواهد بود.

سؤال...

جواب: خب کمال وجودی است دیگر. خب دیگر این خدای سبحان عطیه الهی است که لا یسئل عما یفعل. دیگری اگر لایق بود می گرفت دیگر چون ﴿اللہ اعلم حیث یجعل رسالته﴾ ﴿٦٣﴾.

سؤال...

جواب: بالاخره آنکه خدای سبحان می داند که اگر یک نعمتی را به یک کسی بدهد او از این نعمت خوب استفاده نمی کند. نظیر ﴿واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها﴾ ﴿٦٤﴾ گاهی بعض انسان از پوست در می آید. خیلی ها خدا سبحان به عنوان آزمایش به آنها نعمت داد از پوست در آمدند. اینکه انسان اگر مثلاً خدای ناکرده نبوت را رسالت را به یک همچنین آدمی می داد، آنگاه تغول می کرد بر خدای سبحان افتراء می بست چه می کردیم؟ لذا خدای سبحان به کسی وحی می دهد که هرگز از پوست در نیاید. و چیزی او را از صراط مستقیم جدا نکند.

سؤال...

عدم اجباری بودن هدایت الهی

جواب: خب آن دیگر فرمود ﴿لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً﴾ ﴿٦٥﴾ فرمود اگر خدا بخواهد با جبر و اجبار همه بشرهای عالم مسلمان بشوند، می شود. ولی آن راه تکلیف نیست آن راه تکامل نیست. فرمود ﴿لو شاء﴾ اگر خدا بخواهد، ﴿لهداکم اجمعین﴾ ﴿٦٦﴾ همه شما را هدایت می کند.

یعنی همه شما را تکوینا با اجبار و اضطرار مجبور به هدایت می‌کند. و گرنه تشریعا که هدایت کرده است

فرمود ﴿هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿نَذِيرًا لِّبَشَرٍ﴾ ﴿٦٩﴾. ﴿ذِكْرِي﴾

لِّلْبَشَرِ﴾ ﴿٧٠﴾. منظور این است که اگر خدا بخواهد با اجبار مردم را هدایت بکند، هیچ‌کسی در عالم کافر نخواهد ماند.

اسلام یعنی ایمان، اعتقاد و اخلاق و عمل این اعتقاد درجاتی دارد، اخلاق درجاتی دارد و اعمال درجاتی

دارد، هر پیامبری به یک درجه خاص می‌رسد. ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُم عَلَى بَعْضٍ﴾ ﴿٧١﴾ آنها که

می‌گویند ﴿لَا نَفْرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾ ﴿٧٢﴾ یعنی در مقام اعتقاد این حرف ماست یعنی حرف ما

انسانهاست. حرف ماهاست که ما می‌گوییم به همه انبیاء معتقدیم. در مراکز دینی هم وقتی که

می‌خواهیم اظهار ادب بکنیم از آدم (سلام الله علیه) تا عیسیای مسیح (سلام الله علیه) نسبت به همه آنها

عرض ادب می‌کنیم. چه اینکه نسبت به پیشگاه حضرت خاتم عرض ادب می‌کنیم. (سلام علی آدم صفوه

الله) تا برسیم به حضرت عیسیای مسیح (سلام الله علیه) ﴿لَا نَفْرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ﴾ ﴿٧٣﴾ در بعد اعتقاد

همه انبیایند همه معصومند همه من عند اللهند همه برای هدایت مردم و امثال ذلک. این حرفی است که

خدا به ما آموخت بگوییم ﴿لَا نَفْرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ﴾ ﴿٧٤﴾ اما حرف خدا این است ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا

بَعْضَهُم عَلَى بَعْضٍ﴾ ﴿٧٥﴾ اینطور نیست که همه در یک درجه باشند. پس انبیاء در یک درجه نیستند.

چون کتابهای آنها در یک درجه نیست تا برسیم به کسی که مهیمن بر دیگر انبیاء باشد، کتاب او هیمنه

بر کتب انبیای پیشین داشته باشد. پس گرچه ﴿إِن الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ ﴿٧٦﴾، اما آن قله اسلام را

رسول خدا آورد، آن اوج اسلام را رسول خدا آورد و خودش هم به آن اوج رسیده است، شده اول

المسلمین. یعنی از اینطرف که می‌رسیم آخرین مرحله اوست در قوس نزول اول الفیض و اول ما خلق الله

نور نبی است.

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

پاورقی‌ها:

- (۱) سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۹.
- (۲) سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۶.
- (۳) سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۹.
- (۴) سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۶.
- (۵) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیهٔ ۴.
- (۶) سورهٔ فاتحهٔ الكتاب، آیهٔ ۴.
- (۷) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۶.
- (۸) سورهٔ سجده، آیهٔ ۲۲.
- (۹) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۴.
- (۱۰) وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۹.
- (۱۱) سورهٔ توبه، آیهٔ ۶.
- (۱۲) سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۰۴.
- (۱۳) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۴.
- (۱۴) سورهٔ طه، آیهٔ ۱۲.
- (۱۵) سورهٔ شعراء، آیات ۱۹۳ - ۱۹۴.
- (۱۶) سورهٔ شعراء، آیات ۱۹۳ - ۱۹۴.
- (۱۷) سورهٔ بقره، آیهٔ ۶۰.
- (۱۸) سورهٔ انسان، آیهٔ ۶.
- (۱۹) سورهٔ انسان، آیهٔ ۶.

- (٢٠) سورة فرقان، آيه ١٦.
- (٢١) سورة ق، آيه ٣٥.
- (٢٢) سورة سجده، آيه ١٢.
- (٢٣) سورة بقره، آيه ١٥٦.
- (٢٤) نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.
- (٢٥) نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.
- (٢٦) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٧.
- (٢٧) نهج البلاغه، حكمت ١٤٧.
- (٢٨) نهج البلاغه، حكمت ١٤٧.
- (٢٩) نهج البلاغه، حكمت ١٤٧.
- (٣٠) سورة سجده، آيه ١٣.
- (٣١) سورة بقره، آيه ٣٠.
- (٣٢) سورة بقره، آيه ٣٠.
- (٣٣) سورة بقره، آيه ٣٠.
- (٣٤) بحار، ج ١٠، ص ٢٤٦.
- (٣٥) نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.
- (٣٦) سورة نساء، آيه ٨٤.
- (٣٧) نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.
- (٣٨) نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.
- (٣٩) سورة بلد، آيه ١١.

(٤٠) سورة ٠ بلد، آيات ١١ - ١٤.

(٤١) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٧.

(٤٢) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٧.

(٤٣) سورة ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٧.

(٤٤) سورة ٠ انعام، آيه ٩٠.

(٤٥) سورة ٠ انعام، آيه ٩٠.

(٤٦) سورة ٠ انعام، آيه ٩٠.

(٤٧) سورة ٠ نحل، آيه ١٢٠.

(٤٨) سورة ٠ انعام، آيه ٩٠.

(٤٩) سورة ٠ نساء، آيه ١٢٥.

(٥٠) سورة ٠ نحل، آيه ١٢٠.

(٥١) سورة ٠ فاتحة الكتاب، ٧.

(٥٢) سورة ٠ قلم، آيه ٢.

(٥٣) سورة ٠ ضحى، آيه ١١.

(٥٤) سورة ٠ بقره، آيه ٢٥٣.

(٥٥) سورة ٠ بقره، آيه ٢٥٣.

(٥٦) سورة ٠ اسراء، آيه ٥٥.

(٥٧) سورة ٠ مائده، آيه ٤٨.

(٥٨) سورة ٠ مائده، آيه ٤٨.

(٥٩) سورة ٠ مائده، آيه ٤٨.

- ﴿٦٠﴾ سورة مائدة، آیه ٤٨.
- (٦١) سورة حج، آیه ٧٨.
- (٦٢) بحار، ج ١، ص ١٨٠.
- (٦٣) سورة انعام، آیه ١٢٤.
- (٦٤) سورة اعراف، آیه ١٧٥.
- (٦٥) سورة يونس، آیه ٩٩.
- (٦٦) سورة نحل، آیه ٩.
- (٦٧) سورة آل عمران، آیه ٩٦.
- (٦٨) سورة بقره، آیه ١٨٥.
- (٦٩) سورة مدثر، آیه ٣٦.
- (٧٠) سورة مدثر، آیه ٣١.
- (٧١) سورة بقره، آیه ٢٥٣.
- (٧٢) سورة بقره، آیه ٢٨٥.
- (٧٣) سورة آل عمران، آیه ٨٤.
- (٧٤) سورة آل عمران، آیه ٨٤.
- (٧٥) سورة بقره، آیه ٢٥٣.
- (٧٦) سورة آل عمران، آیه ١٩.

